



شاه نعمت‌الله ولی

شهرام صحرای

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از ایران چه می‌دانم؟ / ۱۳۸

شاه نعمت‌الله ولی

شهرام صحرايي



دفتر پژوهشهای فرهنگی

صحرائی، شهرام، ۱۳۵۴ -
شاه نعمت‌الله ولی / شهرام صحرائی؛ ویراستار علمی پروانه عروج‌نیا - تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۹۷.
۱۱۱ ص.: مصور، جدول، نقشه... (از ایران چه می‌دانم؟؛ ۱۳۸)

ISBN: 978-964-379-441-5

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.
۱. شاه نعمت‌الله ولی، (۷۳۱ - ۸۳۴ق). ۲. عارفان - ایران - قرن ۸ق. الف. دفتر پژوهش‌های فرهنگی. ب. عنوان.
۱۳۹۷ ص ۳ / ۷ ن / ۱۴ / ۲۹۳ BP ۲۹۷/۸۹۲۴
کتابخانه ملی ایران
۰۱۰۰۲۷۷

ISBN: 978-964-379-441-5

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۷۹-۴۴۱-۵

* **شاه نعمت‌الله ولی از ایران چه می‌دانم؟ / ۱۳۸**

- * مؤلف: شهرام صحرائی (عضو هیئت علمی بنیاد دایرة‌المعارف اسلامی)
- * ویراستار علمی: پروانه عروج‌نیا (عضو هیئت علمی و مدیر گروه عرفان دانشنامه جهان اسلام بنیاد دایرة‌المعارف اسلامی)
- * ویراستار: مریم رفیعی
- * تصویر روی جلد: آرامگاه شاه نعمت‌الله ولی - ماهان، کرمان؛ حسن باستانی‌راد
- * تصویر پشت جلد: نقاشی از چهره شاه نعمت‌الله ولی
- * طراح جلد و صفحه‌آرا: فریده داورزنی
- * شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه * چاپ اول: ۱۳۹۷
- * با سپاس از جناب آقای محمدحسن رجبی (دوانی) که کتاب را به‌لحاظ محتوایی ملاحظه کردند.

روش نگارش اسامی فارسی در صفحه عنوان لاتین و پشت جلد کتاب، بر مبنای قاعده منتخب دفتر پژوهش‌های فرهنگی است. برای اطلاع از این روش می‌توانید به وبسایت www.iranculturalstudies.com مراجعه کنید.

همه حقوق محفوظ است. هرگونه تقلید و استفاده از این اثر به هر شکل بدون اجازه کتبی دفتر پژوهش‌های فرهنگی ممنوع است.

دفتر پژوهش‌های فرهنگی

مراکز اصلی پخش و فروش:

- **دفتر و فروشگاه مرکزی:** تهران، خیابان کریم‌خان زند، خیابان ایرانشهر شمالی، کوچه باقری قصرالدشتی، شماره ۵. کدپستی: ۱۵۸۴۷۴۷۹۱۳ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۴۶۹۱ دورنگار: ۸۸۳۰۲۴۸۵ تلفن: ۸۸۲۱۳۶۴
- تلفن‌های فروش: ۰۹۳۵۲۴۷۹۸۴۷، ۸۸۸۴۹۴۶۱
- پست الکترونیک: lahze1386@gmail.com
- فروش الکترونیک: www.iranculturalstudies.com

- **پخش مرکزی:** تهران، میدان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، نیش خیابان شهید وحید نظری، شماره ۲۵۵. دورنگار: ۶۶۶۱۷۵۳۲، ۹۱۲۲۱۷۷۶۴۷ تلفن: ۶۶۶۱۷۵۳۲

یادداشت

با توجه به تحولات نوین فرهنگی در جامعه امروز، نیاز همه ایرانیان، به ویژه جوانان تیزبین و پرسشگر، به بررسی های جدید علمی و مستمر درباره تاریخ پرفراز و نشیب ایران زمین و دیانت و فرهنگ و تمدن آن، بیش از گذشته نمودار شده است. از این رو، دفتر پژوهشهای فرهنگی با شناخت این امر و در جهت گسترش دیدگاه های همه جانبه و عمیق فرهنگی، تلاش مستمری را آغاز کرده و بر آن است تا با انتشار مجموعه *از ایران چه می دانم؟* آگاهی های مهم، دقیق و سودمندی را در حوزه های گوناگون ایران پژوهی در دسترس همه دوستداران ایران و جوانان علاقه مند کشورمان قرار دهد.

امید است که این دفتر بتواند با ارائه این نوع پژوهش ها، ضمن ایجاد پیوندی ناگسستگی میان فرهنگ امروز و دیروز و دوری از هرگونه ذهنیت و جانبداری های یک سویه و غیرعلمی، زمینه تبادل نظر و اندیشه را میان همه دانش پژوهان و علاقه مندان این عرصه فراهم سازد و در شکوفایی حرکت های نوین فرهنگی و اندیشه پرور و ایجاد آینده ای بهتر برای این سرزمین، نقشی شایسته و مفید ایفا کند.

فهرست مطالب

۷	پیش‌سخن
۹	فصل یکم. زندگی نامه شاه نعمت‌الله ولی
۹	۱. نام و نسب
۱۱	۲. استادان و مشایخ شاه نعمت‌الله
۱۹	۳. سفرهای شاه نعمت‌الله
۲۶	۴. مذهب شاه نعمت‌الله
۳۹	۵. درگذشت شاه نعمت‌الله
۴۰	۶. مزار شاه نعمت‌الله
۴۴	۷. خاندان شاه نعمت‌الله
۵۱	فصل دوم. صورت و سیرت شاه نعمت‌الله ولی
۵۱	۱. ویژگی‌های ظاهری شاه نعمت‌الله
۵۲	۲. ویژگی‌های اخلاقی و صفات شاه نعمت‌الله
۶۳	فصل سوم. ویژگی‌های مکتب شاه نعمت‌الله ولی
۶۳	۱. تأثیرپذیری فراوان از مکتب ابن عربی
۶۷	۲. تشویق مریدان به کار و کسب و روزی حلال و منع آنها از تنبلی و گدایی
۶۹	۳. اهتمام به رعایت شریعت

۷۳	۴. وسعت مشرب
۷۷	۵. اهمیت دادن به علم و دانش
۷۹	۶. تجدید حیات مکتب شاه نعمت‌الله ولی
۹۱	فصل چهارم. آثار شاه نعمت‌الله ولی
۹۱	۱. آثار منظوم
۹۵	۲. آثار منثور
۹۹	سخن پایانی
۱۰۱	تصاویر
۱۰۷	مآخذ

پیش سخن

عظمت، شکوه و غنای فرهنگ هر کشور بستگی تام به شخصیت‌های فرهنگی آن کشور و مفاخر و نام‌آفرینان آن دارد. بسیاری از این مفاخر که از شهرت جهانی برخوردارند، عارفان و مشایخ تصوّف مانند شیخ ابوسعید ابوالخیر، بایزید بسطامی، خواجه عبدالله انصاری، عین‌القضاة همدانی، سنائی غزنوی، فریدالدین عطار، مولانا جلال‌الدین رومی و میر سید علی همدانی هستند. شاه نعمت‌الله ولی نیز یکی از عارفان مشهور قرن هشتم و نهم هجری بوده است که تأثیر افکار، آموزه‌ها و مکتب وی در فرهنگ ایران، از روزگار خویش تا امروز مشهود و محسوس است. ماندگاری سلسله او و افزایش معتقدان و علاقه‌مندان به آن پس از شش قرن، ریشه در عوامل متعددی از جمله اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط، احترام به شریعت و لزوم رعایت و عمل به احکام آن، رنگ و بوی شیعی و تأکید بر محبت به خاندان پیامبر اکرم (ص) دارد. کتاب حاضر قدمی کوتاه و پیش‌درآمدی به منظور آشنایی با زندگانی، سیره، آثار و ویژگی‌های مکتب اوست.

فصل یکم

زندگی‌نامه شاه نعمت‌الله ولی

۱. نام و نسب نام شاه نعمت‌الله ولی، نعمت‌الله و لقب اصلی اش — چنان‌که خود در برخی از اشعارش گفته — نورالدین و نیز شاه است. به نظر برخی از پژوهشگران، عنوان شاه ممکن است به سبب انتساب به شاه ولایت، امام علی^(ع) بوده باشد. هم‌چنین گفته شده که استعمال این عنوان دربارهٔ مشایخ صوفیه اشارت یا کنایه‌ای بوده بر این‌که مشایخ مزبور از آن‌جاکه نفس خویش را با ریاضت‌های بسیار کشته‌اند، بر امیال و غرایز خویش و نیز بر سایر موجودات عالم تسلط یافته‌اند و همه چیز تحت فرمان آنهاست و بر آنها سلطنت و شاهی دارند (← عبدالرزاق کرمانی، ۱۳۶۱، ص ۲۲؛ محمد معصوم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۱، ۲۰۰؛ فروزانفر، ۱۳۸۵، ص ۲۵ - ۲۶؛ زرین کوب، ۱۳۸۹، ص ۱۸۹ - ۱۹۰؛ فرزام، ۱۳۹۱، ص ۱۳؛ برای دیگر القاب وی ← فرزام، ۱۳۹۱، ص ۱۳ - ۱۴).

شاه نعمت‌الله در سال ۷۳۱ هجری در حلب (یکی از شهرهای سوریه)، در خانواده‌ای اهل علم و عرفان به دنیا آمد (عبدالرزاق کرمانی، ۱۳۶۱، ص ۲۴ - ۲۵؛ عبدالعزیز بن شیرملک واعظی، ۱۳۶۱، ص ۲۷۴؛ ← فرزام، ۱۳۹۱، ص ۱۸). با وجود این برخی از شرح‌حال‌نویسان قدیم و نیز معاصر، به اشتباه محل ولادت او را کوهبنان و یا کُهبنان (مخفف آن) از توابع کرمان و یا کُهسان —

که تصحیف نام کُهبان است — و برخی نیز محل ولادت او را کُهبان از توابع هرات دانسته‌اند. اما همه این اقوال نادرست و محل تولد او حلب است (برای نمونه ← هدایت، ۱۳۸۵، ص ۲۸۴؛ محمد معصوم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۳؛ فرزام، ۱۳۹۱، ص ۲۲).

پدر شاه نعمت‌الله، میر عبدالله فرزند محمد بود. گفته شده که پدر و اجداد شاه نعمت‌الله از علما و هم‌چنین اهل سیروسلوک بودند چنان‌که او پدرش را «مرشد وقت و پیر نورانی» دانسته است (← شاه نعمت‌الله، ۱۳۸۰، ص ۱۰۴۵؛ عبدالرزاق کرمانی، ۱۳۶۱، ص ۲۲؛ عبدالعزیز بن شیرملک واعظی، ۱۳۶۱، ص ۲۷۵؛ زرین‌کوب، ۱۳۸۹، ص ۱۸۹؛ فرزام، ۱۳۹۱، ص ۱۸). شاه نعمت‌الله هم‌چنین از آن‌جا که از سادات حسینی بوده است، در اشعار خویش به این معنی اشاره و به آن مباهات می‌کند و خود را «ز آل رسول» و «ز آل حسین» می‌خواند (← شاه نعمت‌الله ولی، ۱۳۸۰، ص ۶۲، ۱۵۴، ۹۷۸، ۱۰۴۵). برای نمونه او در جایی گوید:

من چو از آل حسینم لاجرم کل شیء منکم عندی حسن

(شاه نعمت‌الله ولی، ۱۳۸۰، ص ۶۵۴)

مطابق شجره‌نامه شاه نعمت‌الله که او آن را به نظم درآورده است، جد

نوزدهم وی امام علی^(ع) و شجره‌نامه وی بدین شرح است:

نعمت‌الله بن عبدالله بن محمد بن عبدالله بن کمال‌الدین یحیی بن هاشم بن موسی بن جعفر بن صالح بن حاتم بن علی بن ابراهیم بن علی کاشانی بن محمد بن اسماعیل بن عبدالله بن امام محمدباقر بن امام علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب صلوات‌الله علیهم اجمعین (عبدالعزیز بن شیرملک واعظی، ۱۳۶۱، ص ۲۷۴ - ۲۷۶؛ محمد معصوم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۱ - ۲). مطابق منابع، مادر وی نیز از کردان شبانکاره فارس بوده است (محمد معصوم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۳؛ زرین‌کوب، ۱۳۸۹، ص ۱۸۹).

۲. استادان و مشایخ شاه نعمت‌الله مطابق منابع از ایام طفولیت، آثار هوشمندی و استعداد در شاه نعمت‌الله آشکار بود و از کودکی به حفظ قرآن و آموختن حدیث علاقه بسیار داشت (عبدالعزیز بن شیرملک واعظی، ۱۳۶۱، ص ۲۷۷؛ زرین‌کوب، ۱۳۸۹، ص ۱۹۱). او به سبب همین علاقه و استعداد در کودکی موفق به حفظ قرآن مجید شد (عبدالعزیز بن شیرملک واعظی، ۱۳۶۱، ص ۲۷۸). شاه نعمت‌الله سپس به آموختن علوم مقدماتی نزد رکن‌الدین شیرازی پرداخت.^۱ او هم‌چنین بلاغت را از شیخ شمس‌الدین مکی و کلام، فقه و تفسیر را از سید جلال‌الدین خوارزمی آموخت. هم‌چنین گفته شده که او در علم کلام و اصول از قاضی عضدالدین ایجی استفاده کرده است. شاه نعمت‌الله در ادامه تحصیلات خویش به فراگرفتن حکمت و عرفان و مطالعه آثار در آن دو علم مانند: *الاشارات و التنبیهاث* اثر شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا، *مرصادالعباد* اثر نجم‌الدین رازی و *فصوص‌الحکم* اثر محیی‌الدین ابن عربی پرداخت و تا بیست و چهار سالگی از فراگرفتن علوم دینی رایج و متداول عصر خویش فارغ شد (عبدالرزاق کرمانی، ۱۳۶۱، ص ۳۱؛ مفید مستوفی یزدی، ۱۳۶۱، ص ۱۴۲؛ مقایسه کنید با: فرزام، ۱۳۹۱، ص ۴۰ - ۴۲ که به نظر او شاگردی شاه نعمت‌الله نزد قاضی عضدالدین ایجی درست به نظر نمی‌رسد).

با وجود این، کسب علوم ظاهری موجب رضایت و آرامش خاطر او نشد. او هم مانند بسیاری از دیگر مشایخ طریقت و عرفان هدف از خلقت انسان را حفظ الفاظ و اصطلاحات و آموختن علوم اکتسابی و مرسوم نمی‌دانست و از آن‌جا که با آثار عارفان و صوفیانی چون محیی‌الدین

۱. به احتمال فراوان رکن‌الدین شیرازی همان بابا رکن‌الدین، مسعود بن عبدالله بیضاوی (درگذشت ۷۶۹ق)، عارف شیرازی مشهوری است که در تخت فولاد اصفهان مقبره‌اش به همین نام مشهور است (← فرزام، ۱۳۹۱، ص ۳۵).

ابن عربی و نجم‌الدین رازی آشنا و از اندیشه‌ها و تفکرات عارفان مذکور متأثر بود، معنای زندگی و هدف از آفرینش عالم و آدم را چیزی جز تقرّب به خداوند متعال و رسیدن به فنای در او نمی‌دانست. او هم‌چنین به سبب آشنایی با متون صوفیه، رسیدن به مقامات بلند عرفانی و فنای در ذات حقّ را منوط به داشتن استادی می‌دانست که خود عملاً آن را پیموده باشد. به‌همین دلیل از آغاز جوانی درصدد یافتن چنین استادی برآمد و به این منظور هر جا خبر و نشانی از وجود یکی از مردان خدا، درویشان کامل و عارفان اصل می‌یافت، برای دیدار و ملاقات با ایشان به نزد آنها می‌شتافت تا شاید گمشدهٔ خویش را بیابد (← عبدالرزاق کرمانی، ۱۳۶۱، ص ۳۳ - ۳۴؛ مفید مستوفی یزدی، ۱۳۶۱، ص ۱۴۳؛ عبدالعزیز بن شیرملک واعظی، ۱۳۶۱، ص ۲۷۹؛ فرزاد، ۱۳۹۱، ص ۴۲ - ۴۵).

اهمیت‌داشتن پیر طریقت و استاد و راهنمای معنوی در سیر و سلوک و لزوم تبعیت و اطاعت از او، در بسیاری از اشعار شاه نعمت‌الله بیان شده و او در جاهای بسیاری از آثار خویش به اهمیت و لزوم این نکته اشاره کرده و رسیدن سالکان به مقصد نهایی را بدون داشتن استادی کامل امری محال دانسته و آنها را به یافتن و سپس اطاعت بی‌چون و چرا از وی دعوت کرده است چنان‌که در جایی چنین می‌سراید:

در ره عشقش قدم مردانه نه رهبری صاحب‌دلی کامل طلب
(شاه نعمت‌الله ولی، ۱۳۸۰، ص ۵۸)

و در جای دیگر می‌گوید:

روز و شب از خدای خود می‌جو رهبری تا بود تو را مرشد
(شاه نعمت‌الله ولی، ۱۳۸۰، ص ۳۰۴)

و نیز:

تا نگیری دامن رهبر به دست کی ز گمراهی توانی باز رست؟

ره بیابان است و تو گمره کجا
 دیده تو بسته و راهی دراز
 رهنمایی جو قدم در راه نه
 کار بی مرشد کجا گردد تمام؟
 گر تو را دردی است درمان را بجو
 گر نداری مرشدی جو یاش باش
 دامن او را بگیر و بنده شو
 هر چه فرماید مکن بر وی مزید
 چیست شرط ره؟ سخن بشنودن است
 بی مربی کار کی گیرد نظام
 ره توانی برد ای مرد خدا؟
 بی دلیلی چون روی راه حجاز؟
 گر روی در راه با همراه به
 مرشدی باید مکمل والسلام
 ورتو را سری است با مرشد بگو
 چون بدیدی خاک گرد پاش باش
 وانگهی در بندگی پاینده شو
 تا مریدی گردی همچون بایزید
 مرده‌ی پیر مربی بودن است
 مرشدی باید مکمل والسلام

(شاه نعمت‌الله ولی، ۱۳۸۰، ص ۹۴۹ - ۹۵۰)

شاه نعمت‌الله با وجود این که به دنبال چنین راهنما و استادی بود، در ملاقات‌های مزبور تا به کامل و مکمل بودن مشایخ مزبور واقف نشد آنها را به استادی برنگزید و به صرف دیدن برخی امور خارق‌العاده از ایشان و آنچه که در اصطلاح کرامت نامیده می‌شود، به ایشان سر نسپرد و به آنها دست ارادت نداد (برای نمونه ← عبدالرزاق کرمانی، ۱۳۶۱، ص ۳۵).

علت این مسئله آن است که در نگاه عرفای مسلمان ظهور کرامات و انجام امور خارق‌العاده هرگز ملازمه‌ای با کمال نفس ندارد و سالکان الی‌الله گاه با مشاهده کسی که دارای قدرت‌ها و کرامت‌هایی مانند خبردادن از آینده و یا آگاهی از ذهن و ضمیر آنها بوده است، فریب خورده و افراد مزبور را با عارفان کاملی که به مقام لقاءالله و فنای در ذات حضرت حق رسیده اشتباه گرفته و در مقابل آنها تسلیم شده و امر تربیت و تکمیل خود را به آنها سپرده و در نهایت پس از سال‌ها، جز خسارت و پشیمانی و از دست رفتن عمر و سرمایه‌های مادی و معنوی چیزی به دست نیاورده‌اند چنان که در رساله

سیر و سلوک منسوب به بحر العلوم آمده است: «زینهار به ظهور خوارق عادات و بیان دقائق نکات و اظهار خفایای آفاقیه و حبایای انفسیه و تبدل بعضی از حالات خود، به متابعت او فریفته نباید شد چه اشراف بر خواطر و آگاهی بر دقائق و عبور بر ماء و نار و طی زمین و هوا و استحضار از آینده و امثال اینها در مرتبه مکاشفه روحیه حاصل می‌شود و از این مرحله تا سر منزل مقصود راه بی‌نهایت است» (بحر العلوم، ۱۴۲۲ ق، ص ۱۶۸).

بر همین اساس شاه نعمت‌الله در ملاقات با افرادی که به‌عنوان مشایخ عرفان شهرت داشتند در کمال دقت و احتیاط رفتار می‌کرد و در صورت پی‌بردن به عدم کمال ایشان، هم‌صحبتی با آنها را بر نمی‌تافت (← عبدالعزیز بن شیرملک واعظی، ۱۳۶۱، ص ۲۹۲؛ عبدالرزاق کرمانی، ۱۳۶۱، ص ۳۳-۳۴؛ هدایت، ۱۳۸۵، ص ۲۸۴ - ۲۸۵). برای مثال در حالات او نقل کرده‌اند:

«بعد از معاودت از مکه به مصر رسیده‌اند و به صحبت عالم عامل محقق محقق، سید حسین اخلاطی رسیده‌اند. از آن حضرت منقول است که در غرفه‌ای که بر نیل مستعلی و مشرف است بودیم سید حسین فرمودند که از حالات شما می‌خواهیم بهره‌مند شویم. حضرت مقدسه فرمودند که ما از شما. سید حسین دریچه‌ای فتح فرموده‌اند. در نظر چنان نموده که تمام رود نیل خون است و دریچه را بسته و دیگر فتح نموده چنان نمود که تمامی آن نیل چون سیل دست و پای بریده است که روان است و دیگر بسته و بازگشوده چنان نمود که تمام شیر است و دیگر باره بسته و بازگشاده همان آب بوده. حضرت مقدسه فرموده که ما را از این جنس حالات نیست و برخاسته و بیرون فرموده» (عبدالرزاق کرمانی، ۱۳۶۱، ص ۳۷ - ۳۸).

شاه نعمت‌الله در جست‌وجوی یافتن مشایخ عرفان رنج و زحمت سفرهای دور و دراز را بر خویش هموار ساخت و برای ملاقات با آنها به

ایران، عراق، مصر و حجاز رفت. او هم چنین در این ایام به انجام ریاضت‌ها و اربعین‌های دشوار می‌پرداخت. از جمله مشایخی که او در این سفرها با آنها ملاقات کرد- چنان‌که گذشت - می‌توان به سید حسین اخلاطی و نیز شیخ مجذوبی به نام بابا حاجی علی اشاره کرد. هر چند ذکر سفرهای شاه نعمت‌الله در منابع با داستان‌های غلوآمیز و افسانه‌مانندی توأم شده است، اما آنچه از خلال همین اغراق‌ها و مبالغه‌گویی‌ها به دست می‌آید در مجموع حاکی از روحیه خستگی‌ناپذیر و جست‌وجوی فراوان وی در راه یافتن عارفی کامل و دست ارادت‌دادن به وی بوده است (← عبدالرزاق کرمانی، ۱۳۶۱، ص ۳۴؛ عبدالعزیز بن شیرملک واعظی، ۱۳۶۱، ص ۲۷۹؛ مفید مستوفی یزدی، ۱۳۶۱، ص ۱۴۵، ۱۴۸ - ۱۴۹، ۱۵۱ - ۱۵۲، ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۱؛ زرین کوب، ۱۳۸۹، ص ۱۹۱).

شاه نعمت‌الله در ادامه سفرهایش به مکه رفت و در آن‌جا، در حدود سال ۷۵۶ هجری با شیخ عبدالله بن اسعد بن علی یافعی یمنی (درگذشت ۷۶۸ یا ۷۷۱ ق) مشهور به شیخ عبدالله یافعی، فقیه، مورخ، شاعر و صوفی شافعی قرن هشتم هجری، ملاقات کرد. مطابق منابع، ملاقات با شیخ عبدالله یافعی تأثیر شگرفی بر او گذاشت به گونه‌ای که شاه نعمت‌الله او را گمشده خویش تشخیص داد و به او دست ارادت داد. گفته شده که او در آن زمان ۲۴ سال داشته است (← عبدالرزاق کرمانی، ۱۳۶۱، ص ۳۴ - ۳۵؛ عبدالعزیز بن شیرملک واعظی، ۱۳۶۱، ص ۲۸۰؛ هدایت، ۱۳۸۵، ص ۲۸۴؛ محمد معصوم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۳). شاه نعمت‌الله در اشعارش از شیخ عبدالله یافعی به کامل، مکمل، قطب وقت و امام عادل یاد کرده است (← شاه نعمت‌الله ولی، ۱۳۸۰، ص ۹۷۶). او هم چنین در رساله نسبت خرقه از او با این القاب نام برده است: «قطب‌المحققین، قدوة السالکین، حافظ بلادالله و ناصر عبادالله» (شاه نعمت‌الله ولی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۱۲۰۹). از اشعار زیر نیز که او در آن به مدح

و ثنای شیخ عبدالله یافعی پرداخته می‌توان به میزان عشق و علاقه و ایمان و اعتقاد او به استادش پی‌برد:

شایخ ما بود در حرم محرم	قطب وقت و یگانه عالم
از دمش مرده می‌شدی زنده	نفسش همچو عیسی مریم
به صفات قدیم حق موصوف	هفت دریا به نزد او شبنم
شرح اسما به ذوق خوش خوانده	عارف اسم اعظم آن اعظم
بود سلطان اولیای جهان	بود روح القدس ورا همدم
سینه‌اش بود محرم اسرار	در دلش بود گنج حق مدغم
نعمت‌الله مرید حضرت اوست	شیخ عبدالله است او فافهم

(شاه نعمت‌الله ولی، ۱۳۸۰، ص ۵۶۶ - ۵۶۷)

شاه نعمت‌الله هفت سال تحت نظر شیخ عبدالله یافعی به ریاضت، تهذیب و تزکیه نفس و سیروسلوک پرداخت و پس از آن شیخ عبدالله یافعی او را به جانشینی و خلافت خویش منصوب کرد (← شاه نعمت‌الله ولی، ۱۳۸۰، ص ۵۶۶ - ۵۶۷، ۹۷۶؛ ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۱۲۰۹؛ عبدالعزیز بن شیرملک واعظی، ۱۳۶۱، ص ۲۷۹ - ۲۸۰؛ عبدالرزاق کرمانی، ۱۳۶۱، ص ۳۴-۳۷؛ زرین کوب، ۱۳۸۹، ص ۱۹۱). در تربیت و تکمیل شاه نعمت‌الله به دست شیخ عبدالله یافعی و علاقه‌مندی این استاد و شاگرد به یکدیگر گفته شده است:

«بعضی اشارات که از قول شاه نعمت‌الله درباره زندگی خصوصی شیخ یافعی در تذکرها دیده می‌شود می‌رساند که چه مایه انس و الفت میان این مرید و مراد برقرار بوده است. از مندرجات تذکرها‌های مزبور چنین مستفاد می‌شود که شاه ولی با نهایت خضوع و فروتنی به شبانی رمه و خدمت استاد معنوی خود می‌پرداخته و در رفع نیاز و تأمین رفاه و آسایش وی به جان می‌کوشیده و در مدت هفت سال، یگانه محرم راز و ندیم دمساز او به‌شمار می‌رفته است. به قول